

ایرانی گرایی در شعر مکتب آذربایجانی

فاطمه بیگم سید عصایی

دکتر سید مجید تقوی

چکیده

دیوان خاقانی اثر شهره بی بدیل آذربایجانی در قرن شش می باشد کسی که بیش از دیگر سخنوران با اصطلاحات دینی مختلف آشنا بوده است. تحقیق حاضر گویای میزان علاقه مندی اندیشمندان قرن شش به فرهنگ و رسوم ایران باستان است که به روش کتابخانه ای مبادرت به این کار شده است به جهت ضرورت شناخت ویژگیهای سبک آذربایجانی از تخیلات ژرف شاعر در تصویرسازی و تلمیح به اسطوره های زرتشت در این مقاله یاد شده است اصطلاحات مزدیسنا در عصر شاعر و قبل از آن در دوران اسلامی توسط عرفا به مفاهیم عرفانی تعبیر شده است و خاقانی نیز از آنها استفاده نموده است. نظیر خرابات، مغ، می‌مغان و ..

بطور کلی نفوذ و تاثیر آیین و رسوم ایران باستان نه فقط در منظومه های شاعرانی فحل و گرانددر چون فردوسی و خاقانی و ... دیده می شود بلکه در پهنه ی ادبیات فارسی گستره ی آن قابل شهود است.

واژگانه‌های ضروری: خاقانی - اصطلاحات مزدیسنا - سبک آذربایجانی - معارف ایران باستان

مقدمه

سبک آذربایجانی با بهره گیری شاعران از انواع تلمیحات مثل تلمیح به تاریخ ایران قبل از اسلام و بعد از آن یا انواع اساطیر از نظر محتوا و اندیشه غنی است و دیوان شاعران این سبک بویژه نظامی و خاقانی همچون دانشنامه ای مملو از اطلاعات است.

شاعران این سبک در بکارگیری انواع و اقسام اصطلاحات مذهبی و آداب و رسوم دینی و فضل و دانش و علم بر دیگران برتری می جستند. که برداشت شاعرانه ی خاقانی و تلمیح به شخصیت های دینی و تاریخی و مذهبی از ویژگی خاصی برخوردار است.

لذا اشعار او غامض و دشوار بنظر می رسد که برای فهم آن ها باید به علوم فراوانی دستیابی پیدا کرد.

سخنوران خطه ی آذربایجان از دیدگاه محتوا و اندیشه سالهای متمادی بر شعر و ادب فارسی تاثیرگذار بوده اند و با اشعار گرانبهای خویش درخشنده ترین آثار را به یادگار گذاشته اند.

در این مقاله کمال فضل و علم و شهره ی سبک ارّان در بکارگیری اصطلاحات زرتشتی و آیین ایران باستان با نمونه های شعری وی به تصویر کشیده شده است تا آگاهی فراوان او به مذهب ایران پیش از اسلام مورد بررسی قرار گیرد.

امید آن که در شناسایی قدرت خلاقه ی شاعر نام آور خاقانی در به کارگیری تعبیرات نو به دوستداران علم و ادب، این کوشش و تحقیق پسندیده واقع شود. و به تاثیر آیین ایران باستان در ادبیات منظوم سخنوران ایرانی چون خاقانی آشنایی حاصل شود.

۱-۱ بیان مساله

قدرت خارق العاده ای شاعران سبک آذربایجانی در استفاده از اطلاعات و علوم زمان به شیوه تعریض کلام بر همگان پوشیده نیست. از این منظر اشعار بی بدیل خاقانی می تواند مزیت کاربرد معارف زمان را در اشعار مشخص نماید. با همین رویکرد در این مقاله جلوه ی مذهب مزدیسنا در اشعار خاقانی مورد مطالعه قرار گرفت.

۱-۲ پرسش های تحقیق

- ۱- منظور از مزدیسنا چیست؟
- ۲- آیا اشارت به علوم معارف مختلف در سبک آذربایجانی معمول بوده است؟
- ۳- شیوه ی کاربرد معارف و اشارت به مذهب ایران باستان در شعر خاقانی چگونه است؟
- ۴- آیا خاقانی طبعی متلون داشته و در ذم مذهب زرتشت نیز سروده ای دارد؟

۱-۳ فرضیات

- ۱- به نظر می رسد شعر شاعران سبک آذربایجانی به لحاظ اشاره به اعتقاد و آداب و سنن و تلمیح بسیار غنی است.
- ۲- به نظر می رسد اشارت به آیین باستان از سطوح فکری شعر شاعران هم عصر خاقانی است و اثر مشهور نظامی (خسرو و شیرین) نیز مبین مرسومات کهن در عصر ساسانی است.

۱-۴ اهداف تحقیق:

- ۱- آشنایی بیشتر با شعر قرن ششم و پژوهشی در سطوح فکری سبک آذربایجانی (بنیا بین) موردنظر است.
- ۲- جلوه اصطلاحات زرتشتی در شعر خاقانی دال بر آشنایی خاقانی با علوم و معارف اعصار کهن ایران مختلف می باشد.
- ۳- تلون طبع خاقانی از گفته های متناقض وی در اشارت به مدح و ذم مذهب زرتشت در شعرش حکایت دارد.

۱-۵ پیشینه تحقیق

در زمینه پیشینه تحقیق به آثار نویسندگان که به بررسی آثار خاقانی پرداخته اند می توان اشارت نمود.

کتاب

۱- سید اردلان جوان در کتاب جلوه ی اساطیر در شعر خاقانی به استفاده خاقانی از اسطوره ی زرتشت اشارت نموده است. (اردلان

جوان، ۱۳۶۷)

۲- دکتر محمد معین، در کتاب مزدیسنا و ادب پارسی به بهره های خاقانی از پیامبر باستانی ایران اشارت نموده است.

مقالات:

۱- مصطفی رحیمی، مقاله زروان کیست به عقاید زروانی در کیش ایران باستان پرداخته است.

۲- ژاله آموزگار در مقاله ای به نام اسطوره ی زندگی زردشت در ماهنامه فرهنگی هنری کلک که به حیات زرتشت و عقاید آیین وی پرداخته است.

۲- مبانی نظری

قریحه ی سرشار و دریایی متلاطم طبع خاقانی ممیز شعر او از دیگر شاعرانی سبک آذربایجانی است.

تصاویر شعری او در برگرفته اصطلاحات مذاهب زرتشتی و عیسوی در کنار معارف اسلامی موجبات شهرت وی در پهنه ی ادب فارسی است. با شیوه ی نو، که مبین روحیات خاقانی در اشعار سحرانگیز اوست.

« وی بیش از دیگر گویندگان به اصطلاحات ادیان مختلف بویژه دین های عیسوی و زرتشتی آشنا بوده است ولی بواسطه تعلق خاطر به شعائر اسلامی و پرهیز از مناهای و انتخاب طرفیت عرفان در اواخر حیات، او نیز نظری خوش به آیین ایران باستان نداشته است. » (همان، ص ۲۰۳)

در مقایسه با سبک خراسانی توجه به اسطوره های ایرانی در شعر عصر سلجوقی کم رنگ می شود و علت آن ستیزه گری ترکان سلجوقی با نژاد عجم و افتخارات ملی است.

۳- درباره ی خاقانی و سبک و آثار وی

افضل الدین بدلیل خاقانی از مادری عیسوی در خانواده ای درودگر در شهر شروان از ولایت ارّان زاده شد بدلیل عدم تمایل به شغل پدری عم او کافی الدین عمر بن عثمان او را تحت حمایت خود گرفت علوم و فنون زمان را به وی آموخت.

در ایام جوانی از ابوالعلا گنجوی آداب سخنوری آموخت و دختر وی را به زنی گرفت، دوبار به سفر حج رفت. در خدمت شاهان شروان منوچهر و اخستان بن منوچهر می بود.

خاقانی پس از مرگ همسر و فرزندش رشیدالدین در شهر تبریز اقامت گزید و سرانجام در سال ۵۹۵ هـ ق درگذشت.

از آثار خاقانی علاوه بر دیوان او « مثنوی تخقه العراقین اوست که به نام جمال الدین ابوجعفر محمد بن علی اصفهانی وزیر صاحب موصل که از رجال معروف قرن ششم بوده است سروده این منظومه را خاقانی در شرح نخستین مسافرت خود به مکه و عراقین ساخته و در ذکر هر شهر از رجال و معارف آن نیز یاد کرده. و در آخر هم ابیاتی در حسب حال خود آورده ست. » (صفا، ۱۳۶۷ : ۷۸۲-۷۸۱)

«از آثار خاقانی علاوه بر دیوان او که متضمن عقاید و قطعات و ترجیعات و غزلها و رباعیات است مثنوی تحفه العراقین اوست که به نام جمال الدین ابوجعفر محمدبن علی اصفهانی وزیر صاحب موصل که از رجال معروف قرن ششم بوده است. سروده. این منظومه را خاقانی در شرح نخستین مسافرت خود به مکه و عراقین ساخته و در ذکر هر شهر از رجال و معاریف آن نیز یاد کرده و در آخر هم ابیاتی در حسب حال خود آورده.» (صفا، ۱۳۶۷، ص ۷۸۲-۷۸۱)

بن مایه های زردشتی و ایرانی گرایی در شعر مکتب آذربایجانی (خاقانی و نظامی)

«باید قرن ششم را دوره ضعف اندیشه ملیت در ایران دانست... گویا یکی از علل مخالفت با اصل نژادی در این دوره مغایرت آن اصل با مبانی دینی بوده است. زیرا در اسلام تفاخر نسبی مطرود و مکروه است.» (صفا، ۱۳۶۷: ۹۸)

با این حال نظامی و خاقانی بدلیل شاهان شروانی که نسب خود را به ساسانیان می‌رساندند به ذکر افتخارات ملی ایران در مجاورت روایات اسلامی پرداخته اند.

کهن سالان این کشور که هستند	مرا بر شقه این شغل بستند
نیارد در قبولش عقل سستی	که پیش عاقلان دارد درستی
نه پنهان بر درستیش آشکار است	اثرهایی که از ایشان یادگار است
اساس بیستون و شکل شب‌دیز	همیدون در مداین کاخ پرویز...
همان شهر و دو آب خوشگوارش	بنای خسرو و جای شکارش

(نظامی، ۱۳۸۱/۲: ۱۱۹)

نظامی گوید در سرودن خسرو شیرین متعصبان به او در طرفداری از مغان خرده گیرند .

در این روزه چو هستی پای بر جای	به مردار استخوانی روزه مگشای...
نکرده آرزو هرگز تو را بند	که دنیا را نبودی آرزومند
چو داری در سنان نوک خامه	کیدی قفل چندین گنجنامه ...
در توحید زن که آوازه داری	چرا رسم مغان را تازه داری
سخن دانان دلت را مرده دانند	اگر چه زند خوانان زنده خوانند

(همان: ۱۲۱)

ایوان مدائن - یادگار عظمت و حماسه ملی شاعر

این هست همان ایوان کز نقش رخ مردم	خاک در او بودی دیوار نگارستان
این هست همان درگه کو راز شهن بودی	دیلیم ملک بابل، هندوشه ترکستان
این هست همان صفه کز هیبت او بردی	بر شیر فلک حمله شیر تن شادروان

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۳۵۹)

«در بازگشت از این سفر بود که بر ایوان مدائن گذشت... در آن آیینۀ فرو شکسته عبرتها دید.» (زرین کوب، ۱۳۶۷: ۱۹۱)

چنانکه می‌گوید :

دندانه هر قصری پندی دهدت نونو	پند سردندانه بشنو زین دندان
گوید که تو از خاکی ما خاک توایم اکنون	گاهی دو سه بر ما نه و اشکی دو سه هم بفشان

(همان: ۳۵۸)

بارگاه عظیم از بناهای شاهپور و خسرو

ما بارگه دادیم این رفت بر ما
بر قصر ستمکاران گویی چه رسد خذلان

(همانجا)

«بادی از پرویز و زرین تره»

کسری و ترنج زر، پرویز و به زرین
پرویز به هر بومی زرین تره آوردی
بر باد شده یکسر، با خاک شده یکسان
کردی ز بساط زر زرین تره را بستان»

(همان: ۳۵۹)

بارگاه شاهی

پندار همان عهد است از دیده فکرت بین
در سلسله درگه، در کوکبه میدان

(همان: ۳۵۹)

«جام جم اسطوره عرفانی در پوشش جام کیخسرو در شعر خاقانی»

کیخسرو گوهر بخش از گوهر کیخسرو
کز جام خرد دیده ست اسرار همه عالم»

(اردلان جوان، ۱۳۶۷: ۹۳)

وصف ایوان مداین در شعر فردوسی:

«فردوسی در وصف ایوان مداین سروده است:

همی کرد هر کس به ایوان نگاه
کس اندر جهان کاخ چونان ندید
به نوروز رقتی بدان جای شاه
نه از نامور کاردانان شنید»

(ایزدپناه، ۱۳۷۹: ۷۶)

گنجهای پربهای کهن

«ایرانیان مجال آن را نیافته بودند که همه ی اموال و گنجهای پربهای کهن را با خویشتن ببرند. مال، متاع و ظرف و اسباب و زرو گوهر که در این میان باقی مانده بود بسیار بود. به یک روایت سه هزار هزارم درم در خزانه بود که نیم آن به جای مانده بود از این رو گنج و خواسته ی بسیار به دست فاتحان افتاد.» (زرین کوب، ۱۳۶۳: ۸۰)

انگیزه خاقانی در سرایش قصیده ایوان مداین در بیان استاد یوسفی

«این که منظره غم انگیز آن (ایوان) خاقانی را چنین متأثر ساخته در خور توجه است و نشانه وجدان حساس اوست. منتهی اندیشه بی اعتباری جهان و عبرت از گذشت و فراز و فرود روزگاران بیش از احساس قومی و ملی در ذهن شاعر رسوخ داشته و انگیزه شعر او بوده است. بخصوص که در سراسر قصیده وی قرینه ای که حاکی از تأثری ملی باشد بنظر نمی رسد.» (یوسفی، ۱۳۹۲: ۱۶۸)

بارش اشکهای خاقانی دجله ساز است.

یک ره ز ره دجله منزل به مدائن کن
و ز دیده دوم دجله بر خاک مدائن ران

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۳۵۸)

دیده گریان شاعر

دانی چه مدائن را با کوفه برابر نه
از سینه تنوری کن و از دیده طلب طوفان

(همان: ۳۵۸)

خود دجله چنان گرید صد دجله خون گوئی
کز گرمی خونابش آتش چکد از مژگان

(همان: ۳۵۸)

بربانی جگر دجله در فقدان مدائن

از آتش حسرت بین بریان جگر دجله
خود آب شنیدستی کاتش کندش بریان

(همانجا)

دجله و سلسله ایوان هر دو بهم پیچیدند در اشارت به سله عدل نوشروان

تا سلسله ایوان بگسست مدائن را
در سلسله شد دجله، چون سلسله شد پیچان

(همانجا)

شگفتی شاعر از روزگار

ما بارگه دادیم این رفت ستم بر ما
بر قصر ستمکاران گوئی چه رسد خذلان

(همانجا)

دریغ - افسوس شاعر از اشتباهی زمین

مست است زمین زیرا خورده است به جای می
در کاس سر هرمز خون دل نوشروان

(همان: ۳۵۹)

عبرت در داستان زال ایوان مدائن:

«خاقانی برابر ایوان مدائن ایستاده و در روح حساس او طرح قصیده‌ای سراسر عبرت و تأثر نقش می‌بندد. آیا طاق کسری چون زال فرتوتی هویدا می‌شود که گذشت زمان او را خمیده، گردآلود و مظهر نومیدی کرده است؟
پس بی اختیار بخاطرش می‌رسد که در مجاورت کاخ نوشیروان کلبه ی پیرزنی وجود داشت که وصله ناجور و زشت می‌نمود و پادشاه دادگر نتوانست او را به فروش کلبه راضی و قانع کند ولی بزور و ستم روی نیاورد، زیرا بارگاه داد را بر پا می‌کرد. تداعی معانی او را بیاد پیرزن کوفه انداخت که بروایات افسانه آمیز طوفان نوح از تنور او سر برآورده آنگاه از تأثر و اندوه خود سخن می‌گوید که زال مدائن کمتر از زال کوفه در برانگیختن طوفان اشک نیست.» (دشتی، ۱۳۶۴: ۳۲)

ایران پرستی نظامی در خسرو و شیرین:

ز سوز عشق بهتر در جهان چیست
همان گبران که بر آتش نشستند
که بی او گل نخندید، ابر نگریست...
ز عشق آفتاب آتش پرستند

(نظامی، ۱۳۸۱/۲: ۱۲۰)

ایرانی پرستی نظامی در آغاز خسرو و شیرین

نظامی در آغاز خسرو و شیرین از عدل و انصاف پادشاهان ایران چنین تعریف کند.
سیاست بین که می کردند ازین بیش
کجا آن عدل و آن انصاف سازی
جهان ز آتش پرستی شد چنان گرم
نه با بیگانه، با دردانه خویش
که با فرزند ازین سال رفت بازی
که بادازین مسلمانی ترا شرم

مسلمانیم ما، او گبر نام است

گر این گبری، مسلمانی کدام است؟

(همان: ۱۲۶)

«بهره بردن نظامی از منابع ایران باستان (ابیاتی از نظامی دال بر علاقه به میهن است معیذا از طرفی نظر به زهد و ورعی که داشت و از سوی دیگر نظر به مراعات معتقدات معاصران خود درباره آیین مزدیسنا روش احتیاط پیش گرفته است.» (معین، ۱۳۸۴: ۱۹۶ و ۱۹۷)

ایران دوستی نظامی

علاقه ی نظامی به ایران در منظومه هفت پیکر ابراز می شود.

همه عالم تن است و ایران دل

نیست گوینده زین قیاس خجل

(نظامی، ۱۳۸۱/۴: ۵۰۸)

خیام در حسرت دوران ایران باستان (دوره ی بر باد رفته و بی اعتباری دنیا)

آن قصر که جمشید در او جام گرفت

آهو بچه کرد و روبه آرام گرفت

بهرام که گور می گرفتی همه عمر

دیدی که چگونه گور بهرام گرفت

(اسلامی ندوشن، ۱۳۸۲: ۲۵۹)

ایوان مدائن در قصیده بحتری

بحتری مداح دربار متوکل، قبل از خاقانی قصیده ای شیوا در وصف ایوان مدائن در بیان عظمت دولت ساسانی سروده است. «این قصیده دارای ۵۶ بیت است و از نوادر اشعار عرب بشمار می آید و مطلع آن چنین است.

صُنْتُ نَفْسِي عَمَّا يُدَنُّ نَفْسِي
وَتَرَفَعْتُ عَنْ جَدَا كُلِّ جَبْسِي

(انوار، ۱۳۸۳: ۱۸)

الهام گیری خاقانی از رباعی خیام در اشارت به پادشاهان ایرانی

«صادق هدایت در کتاب ترانه های خیام نوشته است خیام با لحن تأسف انگیز اشاره به پادشاهان پیشین ایران می کند و مقصود او از یادآوری شکوه گذشته ساسانی مقایسه بی ثباتی و کوچکی تمدنها و زندگی انسان بوده است.

آن قصر که به چرخ همی زد پهلوی

در گه او شهان نهادندی رو

دیدیم که بر کنگره اش فاخته ای

بنشسته می گفت که «کو کو، کو کو؟»

آن قصر که بهرام درو جام گرفت

آهو بچه کرد و شیر آرام گرفت؛

بهرام که گور میگرفتی همه عمر

دیدیدی که چگونه گور بهرام گرفت؟»

(هدایت، ۱۳۵۳: ۳۲)

ذکر اصطلاحات مزدیسنا در شعر پارسی

«در قرن ششم هجری اشعار عرفانی در ایران بسیار رایج گردید و در آن ۴ گونه اصطلاحات قلندری حاکی از کفر، عیسوی و مزدیسنا در شعر پارسی وارد شد. برخی متبعان معاصر معتقدند که ذکر اصطلاحات مزدیسنا در شعر پارسی نمونه ای است از تجلی روح ایرانی.» (معین، ۱۳۸۴: ۲۶۱ الی ۲۶۳)

«استاد معین در کتاب مزدیسنا در ادب پارسی خود گوید «مجوس در نظر او (نظامی) با پیروان دیگر ادیان فرق ندارد.

با سگ چو سخا کند مجوسی

سگ گریه شود به چاپلوسی»

(همان: ۲۰۰)

«استاد معین گوید علت نداشته است که نظامی به ویژه مزدیسنا را مورد تقدیس و تجلیل قرار دهد ولی در طی گفتار خود از معتقدات ادیبان عصر درباره آیین مزبور هم عدول نکرده است.» (همان: ۱۹۸)

«باید دانست که بلاشک در ایران پیش از ظهور زرتشت روحانیون وجود داشتند و حتی بقول هردوتس طایفه مغان (که آنرا یکی از طوایف شش گانه ماد می‌شمارد) سمت روحانیت دینی داشتند و زرتشت نیز از میان مغان ظهور کرد بنابراین اصطلاح (موبدان) که سلیقه لغوی آن با مغان یکی است به جا و مناسب استعمال شده است.» (همان: ۶۷)

«خاقانی بیش از دیگر گویندگان به اصطلاحات ادیان مختلف بویژه دین های عیسوی و زرتشتی آشنا بوده است. ولی به واسطه تعلق خاطر به شعایر اسلامی و پرهیز از مناهی و انتخاب طریقت عرفان در اواخر حیات، او نیز نظری خوش به آئین ایران باستان نداشته است.» (همان: ۲۰۳)

سرزمین مغان (مای): «معنای راستین مای سرزمین مغان یا ماد بوده که از یاد رفته و آنرا شهری در هندوستان انگاشته‌اند.» (همان: ۶۴۹)

اختر شماران، رومی، و یونانی و مایی

از طالع میلاد تو دیدند رصدها

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۴۳۸)

مغان پیشوایان دین زرتشت

«آن گاه که شریعت زردشت بر نواحی غرب و جنوب ایران یعنی ماد و پارس مستولی شد مغان پیشوایان دیانت جدید شدند.» (کریستنسن، ۱۳۸۶: ۱۰۵)

«کنایه ایماست از باده فروشان، می مغانه آوازهای بلند رشته است.» (همانجا) مغان در اصل قبیله‌ای از قوم ماد بودند که مقام روحانیت منحصرأ به آنان تعلق داشته است. (همان: ۱۰۵)

میخوارگی مغان

کاین آتش غم جز آب ننشاند

گفتی به مغان رو و به می بنشین

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۶۰۲)

بیاع مغان (خرید و فروش شراب)

کز جام و خط ازرق طیار نمود آنک

بیاع مغان ساقی، بارش گهر احمر

(همان: ۴۹۸)

مغان به آتش تر (می)

کز آتش سفال تو ریحان نماید

بخواه از مغان در سفال آتش تر

(همان: ۱۲۸)

سنت مغان: شرابخواری بوده است.

وز بلورین رکاب می بگسار

خوانچه کن سنت مغان پی رو

(همان: ۱۹۵)

مغان و می

بر سر مرغان و در پای مغان افشانده اند

کرده اند از می قضای عمر و هم معلوم عمر

(همان: ۱۰۵)

به باد مغان گردن افراشته

مغانه می لعل برداشته

(نظامی، ۱۳۸۱/۵: ۷۹۸)

انتساب می به مغان

بگو با مغان کآبکاری شماراست
که در کار آب شما می گریزم
به مغان آی تا مرا ببینی
که ز حبل المتین کنم زنار

(همان: ۵۱۵)

مغان را خرابات کُهِف صفادان
در آن کُهِف بهر صفا می گریزم

(همان: ۲۸۹)

پیرمغان منتسب به می

پی گم کنان سی شب دوان، از چشم قرابان نهان
دزدیده در کوی مغان نزدیک خمّار آمده

(همان: ۳۸۹)

پند آن پیر مغان یاد آورید
بانگ مرغ زند خوان یاد آورید

(همان: ۴۷۴)

شو گوش خود برکش چون طفل دبستانی
تا پیر مغان بینی در بلبله گردانی

(همان: ۶۹۸)

پیردهقان:

دهقان در معنی ایرانی نژاده و مغ می‌باشد، «کنایه از شراب به طریق استعاره است. (ماهیار، ۱۳۸۵: ۲۱۱)
هین جام رخشان در دهید آزاده مرا جان در دهید
آن پیر دهقان در دهید از شاخ برناریخته

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۳۷۷)

موبد پیشوای دینی مغان

«قسطا ابن لوقابعلبکی از علوم چون طب و فلسفه و هندسه و اعداد و موسیقی باندازه مهارت داشت.» (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۵۲۵)
به قسطاسی بسنجم راز موبد
که جو سنگش بود قسطای لوقا

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۲۷)

ناقوس مغان

«آمیگی است از دو نهاد زرتشتی و ترسایی که شاید این آمیختگی یادگار و مرده ریگ مانویان باشد.» (کزازی، ۱۳۸۰: ۶۵۷)
سبحه در کف می گذشتم بامداد
بانگ ناقوس مغان بیرون فتاد

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۴۷۵)

دفتر افشین (کتاب مغان)

«همائی-طبری از کتابی به نام زراون که آن را از کتابهای مغان دانسته است یاد می‌کند که در کتابخانه افشین یافته شده است می‌تواند
بود که زرمایه ریختی گشته- مصحف از زروان باشد.» (کزازی، ۱۳۸۰: ۴۰۰)
از این زبان درافشان چو دفتر افشین
مرصع است به گوهر و هزار طومارم

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۲۸۷)

«فرزند مجوس کنایه از شراب است در زمان باستان رسم بوده که شراب را غیر از مجوسان کس دیگر نمی‌فروخت.
آن کو ز قریش جفت گیرد
فرزند مجوس کی پذیرد»

(قریب، ۱۳۵۷: ۳۶۵)

آتش پرستی (آذر پرستی)

جد اردشیر اول ریاست معبد آناهیتای استخر را دارا بود و دودمان ساسانیان همواره علاقه‌ی خاصی به این معبد داشته‌اند. پس معلوم می‌شود، آتشکده‌هایی بود که هر یک به خدایی معین اختصاص داشته‌است، اما باید دانست به طور کلی همه خدایان را در همه آتشکده‌ها در هرجا یکسان بوده: آتشدان در وسط معبد قرار داشته و پیوسته آذر مقدس در آن می‌سوخته‌است. (کریستنسن، ۱۳۸۶: ۱۳۷)

آتش

بگویم کان چه زندست و چه آتش کزو پا زند و زند آمد مسما

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۲۷)

آتش برزین:

نام یکی از آتشکده‌های ایران باستان (عقیقی، ۱۳۷۶: ۴۰)

غم در جگر زد آتش برزین مرا و من از آب دیده دجله ببرزن در آورم

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۲۴۰)

آتش پارسی

دید مرا گرفته لب، آتش پارسی زتب نطق من آب تازیان برده به نکته دری

(همان: ۴۲۲)

لباس در آتشکده

گشت بساط ثنائش مرکز عودی لباس گشت ضمان بقاش گنبد گوهر نگار

(همان: ۱۸۴)

دسته هاون

«هاون و دسته هاون، که بمنزله ناقوس مسیحیاست و اکنون بهمان منظور بکار برده می‌شود ولی در اصل برای فشردن هوم(گیاه مقدس) استعمال می‌شود.» (معین، ۱۳۸۴: ۳۰۲)

ببندار کحل دین خواهی کمر چون دسته هاون به پیش آن که ارواحند هاون کوب دکانش

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۲۱۵)

زنار مجوسی

«شالی است که گزینیان (اهل ذمه زردتشتی) به کمر می‌بسته‌اند زنار مجوسی آمیختگی آیینهای باستانی ایران با آیین ترسا است چون ناقوس مغان!» (معین، ۱۳۸۴: ۳۷۱)

زنار

روم ناقوس بوسم زین تحکم شوم زنار بدم زین تعدا

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۲۵)

بست خورشید از تو زناری زکفر گر همه کفرست زناری خوشست

(اصفهانی، ۱۳۶۲: ۴۳۵)

زند:

«نام کتابیست که زردشت دعوی میکرد از حق تعالی باو نازل شده» (انجوشیرازی، ۱۳۵۹: ۱۸۲۸)

به رخشنده آذر به استا و زند به خورشید روشن به چرخ بلند

(نظامی، ۱۳۸۱/۵: ۷۷۱)

بگویم کان چه زندست و چه آتش

کزو پازند و زند آمد مسما

(همان: ۲۷)

زندخوان در بیت کنایه از زرتشتی است.

آتش زمن بنهفت دم کز زند خوانم دیدکم

مصحف زمن بگریخت هم کز اهل ایمان نیستم

(همان: ۴۵۵)

زند مجوس

بی حرمتی بود نه حکیمی که گاه ورد

زند مجوس خواند و مصحف ببردرش

(همان: ۲۱۹)

زندخوان

من بیانگ مؤذنان کز خمکده

بانگ مرغ زندخوان آمد برون

(همان: ۴۹۲)

زمزم

«زمزم اصطلاحاً کلماتی است که مغان در محل ستایش باری تعالی و پرستش آتش و بهنگام شستن بدن و چیزی خوردن بر زبان رانند.»

(معین، ۱۳۸۴: ۳۹۲)

زمزم نمای بود بمدحش زبان من

تا کرده بودم از حجر الاسود استلام

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۳۰۲)

زردتشت

اگر پیری گه مردن چرا بینند نالانت

که طفل آنک گه زادن همی بینند گریان

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۲۱۴)

آتش زرتشت

گر سحر من بر آتش زردتشت بگذرد

چو آب خواند آتش زردتشت زنداو

(همان: ۳۶۸)

زردتشتی

هندویست برهمن آتش گرفته سر

چون آب عیدنامه زردتشتی از برش

(همان: ۲۲۳)

قبله زردتشت

آن آتشی که قبله زردتشت و عید اوست

می دیدمش زدور و نرفتم فرازش

(همان: ۲۲۴)

اشارت به جشن ها و اعیاد ایرانی در شعر قرن ششم

وجه تسمیه نوروز کوچک:

«اول (نخستین روز) را که غره فروردین ماه بود، و رسیدن نیر اعظم است به برج بره و ابتدای فصل بهار، نوروز کوچک، عامه و صغیر

گویند.» (انجوشیرازی، ۱۳۵۹: ۲۱۱۸)

«نوروز بزرگ جشن ها و اعیاد آغاز سال را گویند.» (همانجا)

درباره نوروز:

« زمان خود یک اسطوره است، ساخت و زیربنای بخش بندی زمان در مفهومهای نمادین جشن ها و ایام متبرک و مقدس و روزهای شاخص، بار اساطیری دارند. در سر همه این بخش های زمان، جشن نوروز است. جشن آغاز سال تجدید زمان در دایره و مفهوم محدود می- باشد. هر گاه که نوروز فرا می-رسد، جشن برگزاری نمادین تجدید حیات و آفرینش است که برگزار می-شود. یکی از فرازهای شایان توجه در مراسم سال نو و باورهای پیوسته به آن، مسئله اعتقاد به جهان پسین، رستاخیز مردگان و تسلسل زندگی است. در مراسم سال نو، نمایشی مسئله آفرینش و تکرار همیشگی آن، پایان هر سال یا دوره ای از زمان را به سال نو پیوند می-دهد.» (صاحبی به نقل از محمد بیات، ۱۳۸۴: ۶۱۹).

نوروز

نوروز را به خدمت صدرت مبارکیست وز مدحتت مبارکی دودمان ماست

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۸۱،

به نوروز و جمشید و جشن سده که نوگشتی آیین آتشکده

(نظامی، ۱۳۸۱/۵: ۷۹۸)

« نوروز عیدی مطابق با اول فروردین و عید بهاری است » در این روز سکه‌ی نو می‌زدند و آتشکده ها را پاک و طاهر می‌کردند. روز اول و دوم صبح بسیار زود برخاسته به کنار نهرها و قنات ها رفته، شست و شو می‌کردند. به یکدیگر آب می‌پاشیدند و شیرینی تعارف می‌کردند.» (کریستنسن، ۱۳۸۶: ۱۴۷)

ابر نوروز زغم روی جهان می شوید باز هر دلشده دلبر خود می جوید

(اصفهانی، ۱۳۶۲: ۴۵۸)

سیمای دینی جشن مهرگان:

« ماه مهر و مهرگان، در جامعه کشاورزی، فصل و زمان برداشت، انباشتن فرآورده ها، پرداختن خراج و مالیات اندوختن نیازمندیهای زمستانی و گرمی بازارهای موسمی بوده که هنوز- هرچند نه به نام مهرگان- برگزار می شود و نیز با تحول و دگرگونی که با گذشت سده ها و هزاره ها در برگزاری جشنها و آیینها- مانند همه پدیده ها و زمینه های فرهنگی- روی داده و می دهد، جشن مهرگان تنها به این عنوان که نام ماه یکی است برگزار نمی شود، بلکه بیش تر داستان و اسطوره قیام کاوه آهنگر در برابر بیدادگری ضحاک است که یادمان این جشن نمادین می باشد. بی گمان، باورو اعتقاد به ایزد مهر و آیینهای مهری که پیش از زرتشت، در هند و ایران وجود داشته به ماه، مهر و جشن مهرگان سیمای دینی بیشتری افزوده بود.» (همان: ۶۲۸)

مهرگان: «در پهلوی با همین ریخت، نیز در ریخت مترگان بکار رفته است. جشن مهرگان یکی از بزرگترین و پایاترین سنتهای ایرانی است که در سده های نخستین هجری نیز، چون نوروز و با شکوه دیرینه برگزار می شده است.» (کزازی، ۱۳۸۰: ۳۲۴ و ۳۲۵).

مهرگان:

«شانزدهم روز است از ماه مهر و نامش مهر و اندرین روز افریدون ظهر یافت بیور اسب جادو آنک معروف است به ضحاک و بکوه دماوند بازداشت و روزها که سپس مهرگان است همه جشن اند برکردار آنچه پس از نوروز بود و ششم آن مهرگان بزرگ بود و رام روز نام است و بدین دانندش.» (ببرونی، ۱۳۵۱: ۲۵۴ و ۲۵۵)

ذکر تو به باغ خاطر من شاخی است که مهرگان ندیدست

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۷۱)

من سپهرم کز بهار باغ شب گم کرده ام روز نو را بین ترنج مهرگان آورده ام

(همان: ۲۵۸)

شش سال دگر قران انجم

در آذر و مهرگان ببینم

(همان: ۲۶۷)

ذکر تو بیاغ خاطر من

شاخی است که مهرگان ندیدست

(همان: ۷۱)

جشن سده :

«از جمله جشنهای متعددی که در ایران، از عهد باستان، متداول بود، یک دسته را اصطلاحاً جشن های آتش می نامند و مقصود از جشن آتش جشنی است که مراسم آن با برافروختن آتش و اظهار شادی و سرور بر گرد آن همراه بوده و یکی از مهمترین اینها «جشن سده» است که از روزگاران قدیم میان ملت ایران وجود داشت.» (صاحبی به نقل از محمدبیات، ۱۳۸۴: ۶۳۱)

«اقامه مراسم جشن سده به وسیله پادشاهان تا اوان حمله مغول ادامه داشت و ظاهراً بعد از تسلط قبایل ترک و خاصه بعد از حملات مغول و درهم ریختن نظام اجتماعی ایرانیان، برگزار کردن آیین سده در دربار ها متروک ماند و در میان عامه مردم هم به تدریج فراموش شد. با این حال هنوز در بعضی از نواحی ایران مانند خوزستان و سیستان و میان زرتشتیان کرمان و اخیراً و میان زرتشتیان تهران با بعضی از مراسم کهن خود معمول است. از این میان زرتشتیان کرمان بیشتر و بهتر از همه این جشن ملی را با مراسم و آداب قدیم نگه داشته اند. جشن سده از جشنهای باستانی است که این جشن از آن روی سده نام گرفته است که پنجاه روز و پنجاه شب مانده به نوروز و سال نو، بر پای داشته می شده است، نیز از آن روی که دهم بهمن ماه روز جشن صدمین روز از آغاز زمستان پنج ماهه در گاهشماری کهن ایران است.» (کزازی، ۱۳۸۰: ۳۷۷ و ۳۷۸)

ذکر آتش پرستی مغان (جشن سده) در چامه ای در مدح فخرالدین منوچهر شروانشاه با التزام عید در هر بیت:

چون دیدمش که عید سده داشت چون مغان آتش زلاله برگ وچلیپا زعنبرش

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۲۲۴)

جشن یلدا:

«دی ماه، در ایران کهن، چهار جشن را در برداشت: نخستین روز ماه دی و روزهای هشتم، پانزدهم و بیست و سوم، سه روزی که نام ماه و نام روز یکی بود. امروز از این چهار جشن تنها شب نخستین روز دی ماه، یا شب یلدا را جشن می گیرند. واژه یلدا سریانی و به معنای ولادت است، ولادت خورشید (مهر، میترا) و رومیان آن را ناتالیس آنویکتوس یعنی روز تولد (مهر) شکست ناپذیر نامند.» (صاحبی به نقل از محمود روح الامینی، ۱۳۸۴: ۶۳۷)

یلدا

«تاریک و دراز که در آخرین درجه قوس واقع شود یعنی در منتهای ماه آذر که به هندی پوس گویند و آن شب دراز تر از همه شبهای سال است.» (دبیرسیاقی به نقل از رامپوری، ۱۳۴۲ه.ق: ۵۷۵)

به ظلمت شب یلدای عیسی مریم

به حرمت ید بیضای موسی عمران

(اصفهانی، ۱۳۶۲: ۲۸۵)

همه شبهای غم آبستن روز طرب است

یوسف روز بچاه شب یلدا بینند

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۹۷)

بیخ کواکب شب یلدا برافکند

آری که آفتاب مجرد به یک شعاع

(همان: ۱۳۸)

تن را بعودی شب یلدا بر آورم

در زرد و سرخ شام و شفق بوده ام کنون

(همان: ۲۴۵)

هست چون صبح آشکارا کاین صبحی چند را

بیم صبح رستخیز است از شب یلدای من

با جفای تو بر که خورد از عمر

شب یلدا رفو که کرد پرند

(همان: ۷۶۲)

(همان: ۳۲۱)

منابع

- ۱- اردلان جوان، سیدعلی، تجلی شاعرانه اساطیر و روایات تاریخی و مذهبی در اشعار خاقانی، چاپ اول، مشهد، موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷
- ۲- استعلامی، محمد، نقد و شرح قصاید خاقانی براساس تقریرات، استاد فروزانفر، چاپ اول، تهران، انتشارات زوآر، ۱۳۸۷
- ۳- اشرف زاده، رضا، محرمات سرا پرده ی وصال ۲۵ مقاله درباره شاعران و نکات دیرپای شعر، چاپ اول، مشهد، سخن گستر و معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، ۱۳۸۹
- ۴- آموزگار، ژاله، «اسطوره ی زندگی زرتشت»، ماهنامه فرهنگی و هنری کلک، سال ۱۳۷۰، شماره ۲۰، صص ۲۷-۳۹.
- ۵- بهار، محمدتقی، بهار و ادب فارسی، به کوشش محمدگلین، چاپ سوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲
- ۶- _____، سبک شناسی نثر، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹
- ۷- خاقانی شروانی، افضل الدین بدیل بن علی نجار، دیوان، به کوشش ضیاءالدین سجادی، چاپ هفتم، تهران، انتشارات زوآر، ۱۳۸۲
- ۸- دشتی، علی، خاقانی شاعری دیرآشنا، چاپ چهارم، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۴
- ۹- رحیمی، مصطفی، «زروان کیست» مجله فرهنگی و هنری بخارا، سال ۱۳۸۱، شماره ۲۴، صص ۲۵۰-۲۶۷.
- ۱۰- زرین کوب، عبدالحسین، با کاروان حله مجموعه نقد ادبی، چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۷
- ۱۱- شمیسا، سیروس، سبک شناسی شعر، چاپ نهم، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۸۲
- ۱۲- صفا، ذبیح اله، تاریخ ادبیات در ایران از میانه قرن پنجم تا آغاز قرن هفتم هجری، چاپ هشتم، تهران، فردوس، ۱۳۶۷
- ۱۳- فروزانفر، بدیع الزمان، سخن و سخنوران، چاپ دوم، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۰
- ۱۴- کریستنسن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، به ترجمه رشید یاسمی، چاپ اول، تهران، انتشارات سمیر- دبیر، ۱۳۸۶
- ۱۵- کزازی، میرجلال الدین، گزارش دشواریهای دیوان خاقانی بیت ها و تعبیرهای پیچیده و واژه شناسی، نکته های ادبی و هنری، چاپ دوم، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۰
- ۱۶- ماهیار، عباس، سحریان خاقانی، چاپ اول، کرج، جام گل، ۱۳۸۵
- ۱۷- معین، محمد، مزدیسنا و ادب پارسی، به کوشش مهدخت معین، چاپ دوم، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۴
- ۱۸- مهربان، جواد، جامعه شناسی شعر فارسی از ابتدا تا پایان دوره سلجوقیان، چاپ اول، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد قوچان، مشهد، ۱۳۸۷

Iranianism in Azerbaijani school poetry

Dr. Seyyed Mohammad Taghavi

Fatemeh Beygam Seyed Aesayi

Abstract

The Khaghani's Divan is an unchallenged Azerbaijani scholar in the sixth century who is more than other speakers familiar with different religious terms. The present study shows the interest of the 6th-century thinkers in the culture and traditions of ancient Iran, which has been done by the library method. Because of the necessity of recognizing the features of Azerbaijani style, the poet's deep imagination in illustrating an allegory for the myths of Zartosht in this article it has been said that the term "Mazdeysna" in the era of the poet and earlier in the Islamic era has been interpreted by mystics to mystical concepts and has been used by Khaghani. Like other words in this content.

In general, the influence of the ancient IRAN traditions could be seen not only in the poems of the great poets such as Ferdowsi and Khaghani, but also in the Persian literature.

Keywords: Khaghani – Mazdeysna Idioms - Azerbaijani Style - Ancient Persia